

نقش مدرسه در باز تولید نظام سیاسی

دکتر سید اسداله اطهری

دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات- مسئول مکاتبات

شهرود امیر انتخابی

کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی



چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی کشور، به بررسی نقش مدرسه و نظام آموزشی در تربیت نسلی موثر در بازتولید نظام سیاسی و جامعه پذیری سیاسی پرداخته است. به همین منظور با استفاده از دیدگاه اندیشمندان این حوزه، رابطه نظام آموزش و نظام سیاسی و دامنه تاریخی آن را از زمان شکل گیری مدارس نوین در دوره قاجاریه تا به امروز بررسی نموده است. این پژوهش به روش پیمایشی با استفاده از پرسش نامه در بین جامعه آماری یکصد نفر از دانش آموزان منطقه یک تهران به انجام رسیده و نتایج آن نشان می‌دهد که فرضیه پژوهش تأیید شده است.

واژگان کلیدی

نظام سیاسی، مدرسه، نظام آموزشی

مقدمه

در نظر داشت. وی زندگی فردی و سیاسی را سخت و وابسته به هم می‌دانست و به نظر او سعادت و شقاوت فرد در گرو عملکرد زندگی سیاسی و نقش دولت قرار داشت. در واقع این گفته وی که زندگی فردی جدا از محیط سیاسی - اجتماعی نمی‌تواند شکل گیرد، سخن اصلی افلاطون بود.

ژان بدن نی با توجه به واقعیت‌های زمان خود لزوم نظارت نظام سیاسی به فرهنگ، اخلاق و مذهب را به منظور تأمین صلح و امنیت کشور ضروری می‌دانست. (جونز ۱۳۶۲، ۶۵-۶۲) توماس هابز، دولت را رکن اصلی و زمینه ساز فرهنگ تلقی می‌نمود و حاکمیت مستقیم دولت بر فرهنگ را ضروری می‌شمرد و سیاستگذاری فرهنگی را در ردیف حق وضع قانون و قضاوت و حق اعلان جنگ از حقوق نظام سیاسی به شمار می‌آورد. (جونز ۱۳۶۲، ۶۵-۶۲)

ماکس وبر دولت را متکی به سازمان اداری عقلانی می‌داند که به او اجازه می‌دهد در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی از آموزش و پرورش تا بهداشت، اقتصاد و حتی فرهنگ مداخله کند زیرا ابزار سیاست، زور و خشونت و سلطه در مرکز سیاست است. (فرونند ۱۳۶۸، ۳۰)

اریک فروم، در زمینه تأثیرگذاری سیاست بر جامعه گفته است، بی‌تفاوتی، گوشه‌گیری حکومت‌گزینی، جامعه‌گریزی، از خودبیگانگی و عصیان مسایلی صرفاً ضروری و درونی نیستند، بلکه در سیاست و یا در اقتصاد سیاسی ریشه دارند. (فروم ۱۳۷۰، ۹۵) از طرف دیگر در نظام سیاسی برای حفظ و استمرار حاکمیت خود نیازمند فرهنگ سیاسی خاصی می‌باشد، زیرا هماهنگی میان فرهنگ و نظام سیاسی چه در وجه سنتی و چه در وجه مدرن آن موجب ثبات سیاسی می‌شود (بشیریه ۱۳۸۰، ۸) همچنین در نظام سیاسی متضمن یک الگوی خاص از جهت‌گیری به سوی کنشهای سیاسی است، یعنی در هر نظام سیاسی یک

امروز مدرسه به عنوان یک نظام آموزشی، یکی از نهادهای ثانویه و مهم جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌گردد. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، بقا یا افول رژیم‌های سیاسی از فرمول‌های خاصی پیروی می‌کند و آن بازتولید نظام سیاسی در نهادهای ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی است: چرا که هر رژیمی تلاش می‌کند ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های خود را بر جامعه اعمال کند. بنابراین فرهنگ و باورهای فرهنگی، یکی از پایه‌های اصلی و کلیدی نظام سیاسی است که اگر با مشکل و یا چالش مواجه شود، بقای رژیم سیاسی با چالش مواجه خواهد شد. توجه به متغیرهایی چون ارزش‌های مسلط فرهنگی و سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی، پرورش نخبگان، افزایش دانش سیاسی و هویت ملی در بازتولید نظام سیاسی از یکسو و ارتباط مدرسه با نظام سیاسی از سوی دیگر اهمیت و ضرورت این بررسی‌ها در سطح ملی ضروری می‌نماید. از سوی دیگر با توجه به ربط وثیقی که میان دانش و قدرت وجود دارد، مدارس از نقش مهم و تأثیرگذاری در فرآیند جامعه‌پذیری برخوردار می‌باشند. به نحوی که کارکرد صحیح آنها می‌تواند به باز تولید نظام سیاسی و درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها، اصول و اهداف آن منجر شود. در این چارچوب چنانچه مدرسه به عنوان مهم‌ترین نهاد نظام آموزشی، توان باز تولید نظام سیاسی و ارزش‌ها و هنجارهای متناسب با آن را از دست بدهد، حکومت را با بحران‌های مشروعیت، مشارکت و هویت مواجه خواهد کرد.

رابطه نظام آموزشی و نظام سیاسی

پیوند آموزش و پرورش و نظام سیاسی، از زمان افلاطون و ارسطو، مورد بحث بوده است. افلاطون از دولت و انسان خوب و بد در رابطه با یکدیگر سخن گفت و اهمیت وجود دولت را در تکوین هویت فردی

در مجموع تأثیر مدرسه به عنوان نهاد ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی بر نظام سیاسی، هم به عنوان ابزار کنترل مشروعیت بخشی، هویت بخشی و هم به عنوان منبع بالقوه مشارکت سیاسی مشخص می‌گردد. در واقع هم آموزش و پرورش رسمی توسط نظام سیاسی تعیین و مشخص می‌گردد و هم خود بر تعیین کنندگی نظام سیاسی تأثیر دارد. اینکه چگونه نظام آموزش و پرورش و عملکرد آموزش به ویژه بر نظام سیاسی تأثیر دارد، تحت عنوان مکاتب سنتی و معاصر مورد مطالعه قرار می‌گیرد، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

مدرسه و بازتولید نظام سیاسی

با توجه به آنچه در بخش نخست و از مرور اندیشه‌های میشل فوکو در باب قدرت و دانش مشخص شد، در می‌یابیم که تربیت افراد سازگار با ارزشها و اهداف نظام سیاسی، امری رایج می‌باشد. از این رو تمام نظامهای سیاسی برای بقاء و پایداری خود نیازمند ترویج دانشی هستند که آنها را بازتولید کند و هر نظامی که از عهده‌این امر برنیاید، در نهایت با مشکلات خاصی مواجه می‌گردد بر این اساس مدارس باید دانشی را بیاموزند که در بازتولید نظام سیاسی کارآیی لازم را داشته باشد و بتواند پاسخگوی نیازهای اخلاقی، روانی، معنوی، اقتصادی و سیاسی جامعه باشد. به عنوان نمونه در کشورهای غربی که نظامهای سیاسی بر پایه اصول لیبرالیستی استوار است، بالطبع امر آموزش نیز در خدمت پیشبرد اهداف و ترویج گفتمان سرمایه‌داری قرار گرفته است. از این رو زندگی و کردارهای سیاسی در هر جامعه‌ای در چارچوب گفتمان سیاسی مسلط تعیین می‌یابد هر گفتمانی شکل خاصی از کردارهای سیاسی را ممکن می‌سازد و برخی امکانات زندگی سیاسی را محقق و برخی دیگر را حذف می‌نماید. بنابراین ساختار سیاسی حوزه‌ای است که در پرتو گفتمان شکل می‌گیرد و سپس خود با تغییر

قلمرو ذهنی سازمان یافته در باب سیاست وجود دارد که محصول فرایند جمعی تاریخ زندگی یک ملت می‌باشد که نظام سیاسی آن را هدایت کرده، ساخت و معنا می‌دهد و فرد آن را به تدریج درونی می‌کند. (پای ۱۳۷۰، ۳۹) به هر حال رابطه سیاست با آموزش و پرورش موضوعی است که از اوایل دهه ۶۰ مورد توجه جدی جامعه‌شناسان و سیاست‌ورزان قرار گرفت. از آنجا که در جوامع معاصر، دولت با برخی گروههای فشار، منابع مالی، انسانی و توزیع آنها را در اختیار خود دارند و کمیسیونهای منصوب یا برگزیده حکومت یا سازمانهایی حرفه‌ای برنامه‌های تحصیلی را تدوین می‌کنند، تأثیر سیاست بر آموزش و پرورش جدی تلقی می‌گردد. به ویژه در عرصه تصورات و با نمودهای جمعی، پیوند میان سیاست و آموزش و پرورش جدی است. دو دیدگاه مهم در این مورد عبارتند از: (۱) در اولین دیدگاه نظام آموزش و پرورش که به نحوی عقلانی و روش‌مندانه پرورده شده است که می‌تواند افراد تربیت شده‌ای را بیافریند که برطبق ارزشها و ساختارهای درونی شده خود رفتار می‌کنند. رژیم‌ها یا گروه‌های اجتماعی انحصار طلب در رژیم‌های توتالیتر چنین اعتقادی دارند و برای عملی ساختن آن می‌کوشند، از جمله ناسیونال سوسیالیسم؛ (۲) براساس دیدگاه دوم، به علت جایگاه نهاد آموزش در جامعه‌های ما و استقلال نسبی تصمیم‌گیری‌های افراد و قدرت مقاومت آنان در برابر اعمال نفوذها، هدفهای تعیین شده برای نهاد آموزشی محدود هستند.

از منظر دیدگاه اول، آموزش و پرورش به یکپارچه سازی سیاسی افراد یاری می‌رساند. نظام‌های آموزشی تمرکز یافته در دست دولت با فرسودن تدریجی منطقه‌گرایی در کشورهای بسیار پراکنده، یا با همگون‌سازی کودکان مهاجران و اقلیتهای قومی با جامعه به شکل‌گیری هویت ملی بسیار یاری می‌رسانند. (شراکوی ۱۳۷۹، ۲۳-۲۰)

گفتمانها، ساختارها را دگرگون می‌سازد. (بشیریه ۱۳۸۴، ۶۳) به همین سبب در یک ساختار پویا و دارای اهداف مشخص همواره میان دو مقوله داده‌ها و ستاده‌ها تناسب برقرار است و این امر یکی از معیارهای اصلی تعادل و پویایی نظام‌ها محسوب می‌شود. رابطه نظام سیاسی و نظام آموزشی نیز به همین شکل است و هر چه از طریق نظام آموزشی به عنوان داده وارد نظام سیاسی شود، در نهایت به مثابه برون داد به جامعه و سپس نظام آموزشی، بازخورد می‌شود. از این‌رو آنچه به عنوان دانش از سوی نظام آموزشی ترویج می‌شود در نهایت به نظام سیاسی باز می‌گردد و یک رابطه متقابل و دو سویه میان آن دو نظام برقرار است. به همین سبب اگر دانش مرتبط با قدرت تولید شده باشد، به بازتولید قدرت می‌انجامد و در غیر این صورت نهادهای متولی حکومت را در اعمال قدرت، با ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های عدیده‌ای مواجه می‌سازد. از این‌رو نظام‌های سیاسی همواره درصدد تولید دانشی هستند که به باز تولید قدرت آنها منجر شود. زیرا اهداف نظام سیاسی زمانی محقق خواهد شد که زیربنای آن توسط نظام آموزشی ایجاد شده باشد.

در این چارچوب نظام آموزشی علاوه بر اینکه به عنوان پیش شرط تکوین نظام سیاسی عمل می‌کند، بلکه عنصر تعیین‌کننده‌ای در اجرا و تداوم آن نیز به حساب می‌آید. زیرا برای تکوین و تداوم نظام سیاسی، نباید میان طرز تلقی‌ها و ارزش‌های ملت و اعمال و رفتارهای دولت فاصله وجود داشته باشد. به نحوی که عدم زمینه‌سازی نظام سیاسی برای بقاء، موجب بروز بی‌ثباتی می‌شود و پیدایش یک بحران کوچک می‌تواند نظام را با مشکلات عدیده‌ای مواجه سازد. از این‌رو نظام آموزشی می‌تواند با ساماندهی صحیح، بحران‌ها را به مشارکت سیاسی و نقش حمایت‌گرانه جامعه از نظام سیاسی تغییر دهد. این امر معمولاً از طریق رواج دانش خاصی که توسط نظام آموزشی تبیین می‌شود، به

گفتمانی مسلط در جامعه مبدل می‌شود و با شکل دادن به فرهنگ سیاسی مردم، مشروعیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد. از این‌رو با توجه به این نکته که باز تولید نظام سیاسی، ربط وثیقی با فرهنگ سیاسی مردم یک جامعه دارد، مسئله فرهنگ سیاسی و چگونگی انتقال آن به نسل‌های آینده از مهمترین مباحث مربوط به باز تولید نظام سیاسی از طریق نظام آموزشی می‌باشد. به نحوی که اگر فرهنگ سیاسی مردم همسو با نظام سیاسی باشد، آن نظام قادر به ادامه حیات خواهد بود و در غیر این صورت با بحران‌هایی نظیر بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران هویت مواجه خواهد شد. بنابراین در حالی که ممکن است یک فرهنگ سیاسی، حضور و مشارکت همه بخش‌های جامعه را تأیید نکند و به عنوان نمونه از مشارکت زنان جلوگیری کند، احتمال آنکه یک فرهنگ سیاسی دیگر بر حضور فعال و مشارکت آگاهانه شهروندان تأکید ورزد نیز وجود دارد. به همین سبب انتقال فرهنگ سیاسی که عمدتاً در ناخودآگاه ذهن انسان جای می‌گیرد، از نسلی به نسل دیگر، امری مهم تلقی می‌شود. به خصوص که فرهنگ سیاسی به طور پیچیده و با ابزار روانی و آموزشی به فرد منتقل می‌شود و نظام کنش - واکنش او را نسبت به پدیده‌های سیاسی شکل می‌دهد.

به طور کلی نحوه ارزیابی و داوری مردم نسبت به نهادها و فعالیت‌های سیاسی را فرهنگ سیاسی می‌نامند. از این رو می‌توان باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های مربوط به چگونگی کارکرد یک نظام دولتی را فرهنگ سیاسی تلقی نمود. به نحوی که می‌توان میان روشهای سیاسی رایج در یک جامعه نظیر چگونگی انتخاب رهبران سیاسی، رفتار و شیوه تصمیم‌گیری رهبران، قلمرو اقدام دولتی و مشروعیت مداخله دولت در حوزه‌های فعالیت اجتماعی و اقتصادی با فرهنگ سیاسی رابطه‌ای مستقیم برقرار کرد. با این حال فهم آن آسان و ساده می‌باشد به عنوان نمونه ثبات درحالتی حاصل می‌شود که اعضای

جامعه بر سر ارزش‌هایی که موجب ثبات می‌شوند، اشتراک نظر پیدا کنند. این اشتراک نظر را می‌توان به مثابه فرهنگ سیاسی تلقی نمود و از طریق نهادهای آموزشی به ترویج آن پرداخت. در واقع نظام آموزشی باید به گونه‌ای عمل کند که هیچ‌گاه بخشی از جامعه احساس نکند که قواعد و عملکرد دولت، فاقد اقتدار اخلاقی است و یا اینکه بخواهد آنها را به چالش بکشد. در نتیجه یکی از مهم‌ترین کار ویژه‌های نظام سیاسی باز تولید فرهنگ سیاسی و هدایت سمت و سوی جامعه‌پذیری شهروندان است. به همین سبب علی‌رغم آنکه عوامل متعدد فرهنگی ارزشی و هنجاری در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی یک جامعه وجود دارد با این حال نمی‌توان از نقش جامعه‌پذیری سیاسی و نحوه عملی شدن آن غافل ماند. از این رو جامعه‌پذیری و نمادهای مولد آن نقش مهمی نخست در تولید فرهنگ سیاسی و سپس در باز تولید نظام سیاسی ایفا می‌نمایند. چرا که در انتقال فرهنگ سیاسی، انگاره‌ها و ایستارهای شهروندان نسبت به اقتدار مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مرتبط با جامعه‌پذیری سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین فرهنگ سیاسی از طریق جامعه‌پذیری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و در این راستا نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی، گروه‌های جوانان، احزاب سیاسی و... تأثیر زیادی بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌گذارند. به همین سبب یکی از مهم‌ترین مسائلی که در روند باز تولید فرهنگ سیاسی و به پیروی نظام سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، فرآیند جامعه‌پذیری افراد است.

مدرسه و باز تولید هویت ملی

مسئله بحران هویت یکی از حادترین مسائل موجود در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود و گاهی اوقات این بحران موجب رخنه عوامل بیگانه و سقوط رژیم‌های حاکم نیز شده است به طور کلی بحران هویت هنگامی رخ می‌دهد که یک جامعه دریابد آنچه را که تاکنون به طور در بست و بی‌چون و چرا به عنوان تعاریف فیزیکی و روان‌شناسانه خود جمع‌اش پذیرفته بود، تحت شرایط تاریخی جدید دیگر قابل

مدرسه در باز تولید نظام سیاسی

در واقع مدرسه می‌تواند به مثابه مرجعی انسان‌ساز برای نظام‌های سیاسی عمل کند و ارزشها، اصول و اهداف نظام سیاسی را در جامعه باز تولید نماید. به خصوص که در حال حاضر ضرورت و نقش دوره‌های آموزش و پرورش در مدارس را فقط در توسعه مهارتها

می‌تواند نقش مهمی در ارتقا آن ایفا نماید، مقوله مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی که شهروندان به وسیله آن در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند و در صحنه‌های سیاسی حضور می‌یابند، معلول آموزش صحیح است. در واقع مشارکت سیاسی به مثابه درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی، (راش ۱۳۷۷، ۱۲۳) از سوی مردم با موافقت آنها و بر اساس نظام ارزشی حاکم بر آنها انجام می‌شود. از این رو آنچه که به مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی معنا می‌دهد، اراده و خواست و باور آنها در انجام آن است و این امر زمانی تحقق می‌یابد که دو عنصر آگاهی بر امر مشارکت و تضمین نحوه مشارکت تا حد زیادی اکتسابی است و مدارس یکی از مهمترین نهادهای انتقال این آگاهی محسوب می‌شوند. بر این اساس اگر نوجوانان از نحوه مشارکت و نیاز به آن اطمینان حاصل نمایند و بدانند که مشارکت آنها فرآیندی جدی است، به حتم از انجام آن کوتاهی نخواهند کرد. بنابراین بوجود آوردن انگیزه لازم برای باور عمومی جهت شرکت در مشارکت سیاسی، امری مهم محسوب می‌شود که می‌تواند از طریق مدارس و کتابهای درسی، آموزش داده شود.

مدرسه و بازتولید مشروعیت سیاسی

در مورد مسئله مشروعیت نیز همین امر مصداق دارد و آموزش صحیح در مدرسه تا حد زیادی می‌تواند طرز تلقی مردم نسبت به نظام سیاسی را شکل دهد. به طور کلی کشورهایی دچار بی‌ثباتی و نا آرامی می‌شوند که نظام سیاسی آنها از هیچ منشأ خاصی به مثابه نیروی مشروعیت بخش برخوردار نباشد. در این کشورها، گروه بندی‌های اجتماعی و سیاسی سنتی جامعه سست

پذیرش نیست. از این رو بحران هویت در اثر پیامدهای روان‌شناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه نسبت به بیگانگان ایجاد می‌شود. (پای و دیگران ۱۳۸۰، ۱۷۱-۱۷۰) در چنین شرایطی حکومت از باز تعریف هویت خود باز می‌ماند و نیروهای خارجی با تبلیغات گسترده به تبیین هویتی نوین برای ملتی که از هویت پیشین خود وامانده است، می‌پردازند. از این رو در شرایطی که بحران هویت به طور خاصی با موضوع وحدت و انسجام ملی مرتبط است، عدم دستیابی به راه حلی قاطع جهت بر طرف نمودن آن در گذر زمان، به بحران مشروعیت منجر خواهد شد. به همین سبب مدرسه می‌تواند نقشی مهمی در شکل‌گیری و تکوین هویت جوانان و نوجوانان ایفا نماید و جهت‌گیری هویتی افراد را با جهت‌گیری ارزشی و هنجاری نظام سیاسی همراه سازد. در واقع چنانچه مدارس بتوانند با آموزش صحیح به بازتولید نظام فرهنگی و ارزشی جامعه متناسب با خواست‌های نظام سیاسی بپردازند، ارزش‌ها و فرهنگ جامعه نیز به خوبی قادر به حمایت و پشتیبانی از نظام سیاسی خواهند بود. زیرا همواره ارزش‌ها و فرهنگ‌ها نقش پیشروتری نسبت به سایر ارکان جامعه دارند و ارزش‌ها و فرهنگ می‌توانند کارکرد نهادهای گوناگون را تغییر دهند و یا حتی نهادهای متناسب با اهداف خود را بوجود بیاورند. از این رو همواره نهادهای سیاسی و اجتماعی پیرو نظام ارزشی و فرهنگی بوده‌اند. مصداق عینی این مسئله را می‌توان در وقوع انقلاب اسلامی ایران مشاهده نمود.

زیرا در این انقلاب، ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی ملت ایران در نهایت به تغییر نهادها و ساختارها منجر شد و حتی نهادها و ساختارهای متناسب با خود را نیز بوجود آورد.

مدرسه و بازتولید مشارکت سیاسی

یکی دیگر از عرصه‌هایی که آموزش صحیح

بالقوهٔ بیشتری برای دفاع و پشتیبانی از ارزش‌های مورد وفاق جامعه و نظام سیاسی برخوردار است و قادر به حمایت همه جانبه از نظام سیاسی خود در برابر دیگران می‌باشد. بنابراین مدارس، نقش مهمی در نحوه مشارکت مردم، افزایش مشروعیت نظام سیاسی و حفظ شاکله‌های هویت فردی و اجتماعی افراد حاضر در یک جامعه ایفا می‌کنند و سرمایه‌های اجتماعی^۱ را به منظور پشتیبانی از نظام سیاسی هدایت می‌کنند. در این راستا مدارس از روشها و شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند تا هم به طور مستقیم و هم از طریق راههای غیرمستقیم، وظیفه و کارکرد خود را در جهت انتقال فرهنگ سیاسی، ارزشها، اصول و اهداف حاکم بر نظام سیاسی ایفا نمایند به عنوان نمونه کتاب‌های درسی حلقه‌ای از زنجیره بلند آموزش است که کارکرد مناسب آن در کنار سایر عوامل می‌تواند فرآیند آموزش را به شکل مطلوب و مورد قبولی به پیش ببرد. در واقع کتاب‌های درسی، آینه تمام نمای فرهنگ، دانش، اطلاعات و طرز تلقی از زندگی در جامعه هستند و آنچه در کتاب‌های آموزشی تهیه و تدوین می‌گردد، در خارج از محیط مدرسه نیز صادق می‌باشد: زیرا یکی از پایه‌های اساسی شکل‌گیری آگاهی افراد را شکل می‌دهد و این آگاهی‌ها همواره با فرد خواهند بود. به نحوی که اگر این آگاهی‌ها از اعتبار لازم برخوردار نباشند و به شکل نامطلوب در ذهن فرد جای بگیرند، علاوه بر آنکه اصلاح آن نیاز به انرژی و زمان فراوان دارد، در برخی موارد با ایجاد نگرش منفی، پیامدهای جبران ناپذیری نیز برجای خواهد گذاشت. از این رو مطالب و محتوای کتابهای درسی باید از ویژگیهای متعددی برخوردار باشد که نه تنها موجب شکل‌گیری نگرش منفی نشود، بلکه به باز تولید عناصر گوناگون نظام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز منجر گردد. به همین سبب کتابهایی که در مدارس مبنای تدریس قرار می‌گیرند باید ضمن برآورده ساختن نیازهای علمی به

می‌شوند و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به خصوص در حال حاضر با توجه به گسترش ارتباطات که باعث آگاهی گروههای گوناگون اجتماعی نظیر گروه‌های قبیله‌ای، منطقه‌ای، مذهبی، شغلی و... به مصالح خود در برابر دیگران می‌شود، چنانچه وفاداری اقشار گوناگون جامعه به مراجع اقتدار تضعیف شود، نوعی خلاء مشروعیت بوجود می‌آید که به نفوذ عوامل خارجی می‌انجامد.

بنابراین در شرایطی که شهروندان یک نظام سیاسی مشروع، در یک وضعیت سخت و بحرانی می‌توانند تا حد بسیار زیادی از سطح بحران بکاهند و حتی مسیر آن را عوض نمایند، مردم در کشورهای فاقد مشروعیت، همانند یک نیروی سیاسی مخالف عمل می‌نمایند. به نحوی که بحران مزمن مشروعیت سیاسی و بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی علاوه بر آنکه موجب ناآرامی‌های داخلی می‌شود، محیط کلی امنیتی را نیز در جهت افزایش نهی‌دات خارجی تغییر می‌دهد و بی‌ثباتی داخلی را به نشانه‌ای از ضعف و انگیزه‌ای برای تحریکات نظامی خصمانه و خرابکاری داخلی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب رفتارهای خصمانه فزاینده دشمنان که از نقصان سطح مشروعیت و ثبات داخلی ناشی می‌شود، به راحتی ارزشهای محوری یک ملت را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این رو نظام‌هایی قادر به حفظ تعادل و پایداری خود خواهند بود که توان بازتولید مشروعیت و عناصر و شاکله‌های مختلف آن را داشته باشند. در این بین مطمئناً مدارس از نقش بی‌بدیلی برخوردارند و سهم به سزایی در شکل‌گیری و تکوین طرز تلقی مردم نسبت به نظام سیاسی دارند. به همین سبب چنانچه مدارس موفق به آموزش صحیح و انتقال فرهنگ سیاسی پویا و فعال به دانش‌آموزان شوند، در واقع بقا و پایداری نظام سیاسی را تضمین کرده‌اند. زیرا یک جمعیت آگاه و همسو با نظام سیاسی نسبت به یک جمعیت ناآگاه و بی‌تفاوت، از توانایی‌های بالفعل و

گرایشهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان نیز جهت دهند. بنابراین کتابهای آموزشی نقش مهمی در رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد دارند و جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌تواند از درون کتابهای درسی و دروس مختلف به دانش‌آموزان القا شود. در چنین شرایط هم نظام سیاسی هزینه‌های کمتری به منظور باز تولید خود می‌پردازد و هم مردم از طریق نظام آموزشی و به صورت غیرمستقیم علاوه بر فراگیری علوم مختلف، در جریان جامعه‌پذیری سیاسی نیز قرار گرفته‌اند.

مدرسه و بازتولید نظام سیاسی در ایران

شناخت واقعی هر پدیده نیازمند مطالعه و درک بستر و زیربنای آن است. بالطبع بررسی نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی در ایران نیز از چنین چارچوبی خارج نیست و برای شناخت و درک نحوه عملکرد آن باید به نخستین تأثیرات مدرسه بر فضای اجتماعی و سیاسی ایران پرداخت. به طور کلی تاریخچه تولید علم و اندیشه ورزی در ایران، به روزگاران کهن بر می‌گردد و با تاریخ این سرزمین عمیقاً پیوند خورده است، به نحوی که طی قرون متمادی گذشته در سرزمین ایران به علم، عالم، دانش و معرفت توجه فراوانی شده است و مراکز و مراکز که از کتب و اسناد تاریخی نگهداری می‌کرده‌اند، دارای ویژگیهایی بوده‌اند که امروزه همان ویژگی‌ها همچنان مورد توجه متخصصان قرار دارند. از جنبه اعتقادی نیز هم در آئین زرتشت و هم در دین اسلام، علم از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار بوده است. به همین دلیل ایران از زمانه‌ای بسیار دور جامعه‌ای دانا محور بوده است و مردم عقل جمعی و اجماع را می‌پسندیده‌اند. با این حال در طول تاریخ به دلیل فراز و نشیب‌های فرهنگی و تاریخی، به نوعی امتناع اندیشه و فقدان رشد علم در ایران بوجود آمده است.

در این بین علیرغم آنکه نظام آموزشی در ایران از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است، با این حال نخستین انگیزه‌های تشکیل نظام آموزش نوین در ایران به شکستهای نظامی در برابر عثمانی‌ها و روس‌ها در عهد قاجار باز می‌گردد که طی آن برخی از نخبگان به آموزش علوم متداول و اطلاع از فنون و ابزارهای جدید نظامی تمایل نشان دادند. پس از آن نیز ارتباط با کشورهای دیگر به تدریج نیاز به ایجاد مدارس نوین را آشکار ساخت و بدین ترتیب نخستین مدرسه‌ها شکل گرفتند. با این حال رواج علوم جدید و افزایش سطح آگاهی عمومی بیش از آنکه در راستای حفظ و بقای نظام سیاسی عمل کند، در جهت مخالفت و بیان اعتراض نسبت به آن حرکت کرد. به نحوی که دانش‌آموختگان در زمره مهمترین افرادی محسوب می‌شدند که در ترویج اندیشه مشروطه خواهی و نفی حاکمیت استبدادی شاهان قاجار، گام برداشتند. در واقع هنگامی که حکام قاجار از عهده بازتولید مشروعیت سنتی پدربزرگان که از درون قبیله به عرصه حاکمیت بسط می‌یافت، باز ماندند، به واسطه رواج علوم جدید و آشنایی هر چه بیشتر ایرانیان با این علوم، کارکرد خود را از دست دادند. زیرا علوم جدید علاوه بر آنکه ایرانیان را با مظاهر پیشرفت و تمدن غربی آشنا می‌کرد، نقش مهمی در آگاهی و شناخت آنها از نظام‌های سیاسی غربی و کارکرد آنها نیز داشت. از این رو هنگامی مباحث مربوط به مشروطه خواهی در ایران رواج یافت که پیش از آن اندیشه‌های مرتبط با قانون خواهی و حکومت مشروطه به واسطه علوم جدید، (حداقل در میان روشنفکران) فراگیر شده بود.

رابطه نظام آموزشی و سیاسی در دوره پهلوی

در دوره سلطنت پهلوی‌ها نیز علیرغم تلاشهای گسترده‌ای که جهت مدون سازی نظام آموزشی در ایران صورت گرفت، با این حال نظام سیاسی در همسو

گذشته بیش از آنکه به محتوای دروس و برنامه‌های آموزشی توجه شود، به شکل و چارچوب نظام آموزشی توجه شده است.

از این رو در حال حاضر که دهه سوم انقلاب به پایان می‌رسد و جایگاه سیستم آموزش و پرورش در چشم انداز ۲۰ ساله کشور مشخص شده است، (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران) باید بیش از پیش مسئله تحول در سیستم آموزش و پرورش پی‌گیری شود. به خصوص که شرایط حاضر در نظام آموزش و پرورش کشور از توان محدودی جهت بازتولید نظام جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و این امر می‌تواند در آینده نزدیک، کشور را با دوگانگی‌ها و مشکلات ساختاری فراوانی همراه سازد. چنانکه در حال حاضر نیز عدم کارایی مدرسه در باز تولید نظام سیاسی، موجب شده است که با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از سرمایه‌های اجتماعی خود، سود کافی نبرد و نسبت به تقویت این عامل مهم اهتمام نرزد.

به طور کلی جامعه ایران با پیروزی انقلاب شاهد تحول گسترده‌ای در تمام سطوح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی گردید که آن را کاملاً با پیش از انقلاب متفاوت می‌ساخت. علاوه بر این در سه دهه گذشته نیز جامعه ایران شاهد چند مرحله و ظهور گفتمان‌های متفاوت نسبت به یکدیگر بوده است. در واقع هر یک از مراحل، یک گفتمان خاص را نیز به دنبال داشته است. با این حال به جای آنکه گفتمان‌ها از بطن نظام سیاسی برخیزد، از متن و بدنه جامعه سرچشمه گرفته‌اند و در بسیاری از مواقع دولتمردان را نیز به دنبال خود کشانده‌اند. چنین امری حکایت از عدم کارایی و کارکرد نامطلوب نظام آموزشی در بازتولید نظام سیاسی دارد.

بر این اساس علیرغم آنکه مردم ایران همچنان نسبت به آرمانهای اصلی انقلاب نظیر استقلال، آزادی و

نمودن نظام آموزش ناکام ماند. در نهایت نیز عدم توانایی نظام آموزش در بازتولید نظام سیاسی از طریق ترویج اصول، ارزش‌ها و اهداف شاهنشاهی، نقش مهمی در سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمود. به عنوان نمونه حکومت پهلوی هیچ‌گاه نتوانست به واسطه مدارس و تولید دانش مرتبط با قدرت، بحران هویت در ایران را ساماندهی کند. بر این اساس اکثر اقدامات و اصلاحات هویتی و فرهنگی رژیم پهلوی با عکس‌العمل‌های منفی مواجه شد. در واقع زوده شدن محتوا و ظواهر اسلامی از جامعه ایران که توسط رژیم پهلوی و با محوریت ناسیونالیسم باستانگرا، شبه مدرنیسم و سکولاریسم انجام می‌پذیرفت، نه تنها کمکی به دوام و قوام ایدئولوژی و نظام شاهنشاهی نکرد، بلکه از سوی انقلابیون به دست آویزی جهت مبارزه با رژیم پهلوی نیز مبدل شد. در نتیجه رژیم پهلوی نیز هیچ‌گاه موفق به رواج گفتمانی که به بازتولید نظام سیاسی پردازد، نشد و همین امر در نهایت پایه‌های سلطنت را به لرزه انداخت.

نظام آموزشی و سیاسی در دوره انقلاب اسلامی

در این بین پیروزی انقلاب اسلامی که از پایه‌های هویتی و مشارکتی فعالی برخوردار بود، به ایجاد نظام سیاسی مشروعی تحت عنوان جمهوری اسلامی ایران منجر شد. از این رو پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، عملاً این انتظار را بوجود آورد که نظام سیاسی، هدفهای آموزشی و تربیتی متفاوت‌تر و حتی جامع‌تری را نسبت به گذشته دنبال کند. با این حال بروز جنگ تحمیلی و مسائل و مشکلات ناشی از آن، اجرای طرح‌های بنیادین در سیستم آموزش و پرورش را ناممکن ساخت. در سال‌های بعد از جنگ نیز هیچ‌گاه توجه جدی به امر آموزش و نقش مدارس در فرایند جامعه‌پذیری و انتقال ارزشها و فرهنگ سیاسی صورت نگرفت. به نحوی که طی سالهای

زمان ناکافی برای آموزش، عدم تأمین هزینه‌های آموزشی و مشکلاتی از این قبیل مواجه بوده است. از این رو باید در نظر داشت که کشور در حال حاضر جوانان و نوجوانان از حیث کمی، بزرگترین و جدی‌ترین گروه جمعیتی کشور را تشکیل می‌دهند و این امر در تاریخ ایران و جوامع معاصر، وضعیت ویژه‌ای محسوب می‌گردد. به نحوی که هم‌اکنون ایران یکی از جوان‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌آید. به همین سبب چنانچه گستره عظیم نوجوانان و جوانان به نحو مطلوبی ساماندهی نشوند و در روند جامعه‌پذیری آنها خللی وارد گردد، آینده‌ایران نیز در ابهام قرار خواهد گرفت. به خصوص که این سنین مهمترین مرحله زندگی برای کسب هویت نیز محسوب می‌شوند و شخصیتی که تا آخر عمر همراه انسان خواهد بود، در این مرحله شکل می‌گیرد.

علاوه بر این یکی دیگر از معضلات نظام آموزشی به طور اعم و مدارس به طور اخص به دیدگاه آنها درباره تعلیم و تربیت باز می‌گردد. به نحوی که هیچ‌گاه در ایران به این امر مهم توجه نشده است که ریشه بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی و سیاسی در آموزش نادرست است و با اصلاح رویه‌های آموزشی و محتوی دروس می‌توان پیامدها و بازتابهای آن را در جامعه مشاهده نمود. به عنوان نمونه در شرایطی که در کشورهای توسعه یافته، توجه به گذشته و حفظ آثار آن پدیده چشمگیری محسوب می‌شود، در ایران به رغم برخورداری از گذشته غنی و تاریخ پر بار، هیچ‌گاه کتابها و برنامه‌های درسی در هویت بخشیدن به دانش‌آموزان مؤثر نبوده‌اند. به نحوی که اکثر دانش‌آموزان ایرانی تلقی نادرست و تصویر مبهمی از گذشته تاریخی خود دارند. از این رو در حالی که کتاب از جمله مهمترین وسایل برای انتقال مفاهیم و بالا بردن درجات آگاهی فرهنگی و رشد اجتماعی است، کتاب‌های درسی مدارس ایران تلاشی در راستای تحقق اهداف و اصول

جمهوری اسلامی پایبند هستند، با این حال نظام آموزشی و مدارس در ترسیم مجدد ابعاد مفاهیم فوق، موفق عمل نکرده‌اند. به همین سبب نیز جامعه‌ایرانی در دهه سوم انقلاب از تمایزهای فاحشی نسبت به دهه اول و دوم انقلاب برخوردار شده است. به نحوی که در این جامعه، نه تنها بسیاری از ارزشها، اصول و اهداف شهروندان نسبت به سالهای اول انقلاب تغییر کرده است، بلکه بسیاری از ارزشهای پیشین به ضد ارزش نیز مبدل شده‌اند. نشانه‌های این امر را می‌توان در رواج قانون شکنی، بالا رفتن میزان تعهدات محضری و کنترل افراد، نرده کشی بین چهار راهها، حضور پلیس در اکثر میداين و خیابانها، پایین آمدن میزان مشارکت رسمی سیاسی و اجتماعی شهروندان اعم از حضور در انتخابات مجلس و شوراها، عدم رعایت حقوق شهروندی، نزول اعتماد و مشارکت در جامعه و بسیاری از موارد دیگر مشاهده نمود.

چالش‌های نظام آموزشی در ایران

بنابراین در حال حاضر تولید دانش مرتبط با قدرت در ایران از موقعیت مطلوبی برخوردار نیست. این امر به ناتوانی و عملکرد نامناسب نظام آموزشی باز می‌گردد که در برنامه‌ریزی درسی، تأمین نیروی انسانی و تجهیزات و امکانات لازم، دازای کاستی‌های اساسی می‌باشد. از این رو در شرایطی که بزرگترین و اصلی‌ترین بخش مولد هر ملت را بخش آموزش شکل می‌دهد، دلایل متعددی کارکرد مدارس ایرانی را به مثابه یکی از مهمترین نهادهای بازتولید کننده نظام سیاسی با ضعف مواجه کرده است.

یکی از دلایل ناکامی نظام آموزشی ایران در باز تولید نظام سیاسی به افزایش بی‌رویه جمعیت در سه دهه اخیر و کمبود امکانات آموزشی متناسب با رشد جمعیت جوان باز می‌گردد. بر این اساس نظام آموزشی ایران با کمبود نیروی انسانی، فقدان فضای آموزشی،

در امر باز تولید نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شوند. زیرا تجربه یکصد سال اخیر ایران نشان می‌دهد که هر نوع تلاش برای القای یکی از ابعاد ملی یا مذهبی به طور تمام و کمال در نهایت به شکست خواهد انجامید. از این رو با توجه به نزدیکی نهادهای کهن ملی با علایق مذهبی و عدم اختلاف و تمایز فاحش میان آنها شایسته است که در نظام آموزش نیز توجه کافی به هر دو بعد هویت ایرانیان صورت گیرد.

ضمن آنکه باید ویژگی‌های متمایز کننده نظام جمهوری اسلامی ایران از سایر نظامهای حاکم بر سرزمین ایران و همچنین سایر نظامهای موجود در جهان مورد توجه قرار گیرد. زیرا اساساً انقلاب اسلامی سال ۵۷ به دلیل خواست عمومی برای انجام تغییرات بنیادی در نظام سیاسی فرهنگی و اقتصادی صورت گرفت. از این رو تأکید بر ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی تا حد زیادی می‌تواند دانش‌آموزان را با نظام جمهوری اسلامی و اهداف آن آشنا سازد. به ویژه با توجه به این نکته که حضور حداکثری مردم در انتخابات و سایر عرصه‌های سیاسی یکی از راهبردهای نظام جمهوری اسلامی است، بنابراین می‌توان با آموزش صحیح و مناسب در راستای ارتقا مشارکت سیاسی حرکت نمود. زیرا مشارکتی به دوام و قوام نظام سیاسی می‌انجامد که ارادی و آگاهانه باشد. ضمن آنکه مشارکت فعال شهروندان در امور سیاسی، نشانگر سلامت سیاسی جامعه است و این امر می‌تواند به عنوان مکانیسمی برای باز تولید نظام سیاسی تلقی شود.

با این حال نگرش‌های ذهنی خاصی نظیر پیشداوری، جزم و جمود، تقدیرگرایی، خرافه پرستی، هم‌رنگی با جماعت، تلقین پذیری، القای پذیری، تقلید (از جنبه روانشناختی) در برابر تحقیق و خلاقیت، خردستیزی، تعبد، شخصیت پرستی، تعصب، تجربه‌گریزی، ظاهرنگری، قناعت به اندک در برابر کار

نظام سیاسی جمهوری اسلامی به عمل نیاورده‌اند. در واقع هم اکنون کتابهای درسی مدارس ایران مبتنی بر فلسفه مدون و مصوب آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نیستند. بر این اساس علی‌رغم آنکه در ایران هر ساله کتابها تغییر می‌کنند، با این حال نمی‌توانند تأثیر زیادی در انتقال ارزشها و اصول نظام سیاسی داشته باشد. به همین سبب توجه به فرهنگ، سابقه تاریخی، هویت ملی و مذهبی و ارزشهای مورد نظر نظام سیاسی باید به عنوان مؤلفه‌های لازم در تدوین کتابهای درسی مورد توجه قرار گیرد. در واقع کتابهای درسی باید به گونه‌ای تدوین گردند که اگر دو دانش‌آموز در تهران و در یکی از روستاهای دور افتاده، آن را مطالعه می‌کنند، هر دو تلقی یکسانی از هویت و فرهنگ ملی خود داشته باشند. به خصوص که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران با دو سطح رفتار شهری و صنعتی از یک سو و رفتار عشیره‌ای، روستایی و سنتی از سوی دیگر مواجه هستیم. از این رو نوعی دوگانگی رفتاری و هویتی میان ایرانیان وجود دارد که باید به تدریج رفع گردد.

بنابراین با توجه به این نکته که کتابهای درسی کتاب ملی محسوب می‌شوند تولید برنامه درسی ملی باید به صورتی باشد که معنویات کلان کشور در آن متجلی شود. به خصوص که جامعه ایران از دو ویژگی ممتاز و بی‌بدیل برای جلوگیری از پیدایش بحران هویت برخوردار است. ویژگی اول به تاریخ غنی و پربار ایران ارتباط پیدا می‌کند. به نحوی که ایرانیان همواره افرادی مذهبی بوده‌اند و در حال حاضر نیز با گرایش به مذهب شیعه از تمایزی بی‌بدیل با سایر مسلمانان جهان برخوردار می‌باشند.

از این رو عوامل فوق می‌توانند به عنوان پشتوانه‌ای مناسب جهت پی‌ریزی آینده‌ای روشن به کار گرفته شوند. در این راستا باید نکات مثبت نمادها و اسطوره‌های ملی با علایق مذهبی درهم آمیخته شوند و

دانش‌آموزانی که معدل بالاتری داشته‌اند، وارد رشته‌های ریاضی و تجربی شده‌اند و دانش‌آموزانی که از سطح پایین‌تری برخوردار بوده‌اند، ناگزیر به انتخاب رشته‌های انسانی شده‌اند. در نتیجه در جامعه نیز رشته‌های ریاضی و تجربی اهمیت خاصی یافته‌اند و این امر موجب تشویق دانش‌آموزان مستعدتر برای ورود به رشته‌های ریاضی و تجربی شده است. همچنین دانش‌آموزانی که در رشته‌های ریاضی و تجربی تحصیل می‌کنند نسبت به دانش‌آموزان رشته‌های انسانی، از منزلت بیشتری برخوردار هستند. عوامل فوق باعث شده که از یک سو علوم انسانی از جایگاهی نامناسب برخوردار باشد و از سوی دیگر بهترین سرمایه‌های فکری جامعه از حوزه علوم انسانی خارج شوند. در نتیجه طی سالهای گذشته، همواره علوم انسانی به مثابه علومی که نقش اصلی در بازتولید نظام سیاسی را برعهده دارد، تضعیف شده است. بنابراین تقویت علوم انسانی به مثابه علومی که از نقش بیشتری نسبت به علوم ریاضی و تجربی در انتقال ارزشها، اصول و اهداف نظام سیاسی برخوردار است، یکی از ضرورت‌های نظام آموزشی و مدارس ایرانی به شمار می‌آید.

نکته دیگری که باعث ضعف مدارس در بازتولید نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران شده است، عدم تدوین برنامه و فلسفه‌ای مکتوب به عنوان سندی راهبردی در نظام آموزشی ایران می‌باشد. از این رو در ایران همواره ابهامات و کلی‌گویی‌هایی در تدوین و تدارک هدفهای آموزش و پرورش وجود دارد. علاوه بر این در بسیاری از اوقات مدارس نیز هدفهای آموزش و پرورش دوره تحصیلی مدرسه خود را با دقت مطالعه نمی‌کنند و نمی‌توانند به درک مشترکی از اهداف عالی نظام سیاسی برسند. همانگونه که ذکر شد، مهمترین علت این مشکل را باید در فقدان فلسفه مکتوب و مستند در نظام آموزش و پرورش ایران

و تلاش، دنیاگریزی در برابر دنیاگرایی، استبداد، ستم‌پذیری و تسلیم، پنهان‌کاری، بی‌قانونی، ترس از آینده، فردگرایی و عدم اعتماد افراد به یکدیگر و... که آگاهانه یا ناآگاهانه در ایرانیان راسخ شده‌اند، موانع مهمی در امر مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه تقدیرگرایی همچون مجموعه باورهایی که دارای ویژگیها و خصایص به خصوصی است که در جامعه ایرانی رواج دارد و براساس اعتقاداتی که افراد درمورد بداقبالی یا خوش‌اقبالی خود و دیگران دارند اتفاقات مختلف را به حوزه خارج از مکانیزم و در واقع به بخت و اقبال خویش ارجاع می‌دهند. بدین ترتیب باورهایی رواج می‌یابد که طی آن افراد به جای جستجو درباره علت هر عمل، آن را پدیده‌ای از پیش تعیین شده می‌دانند و تلاش برای اصلاح و یا بهبود آن را کاری بیهوده فرض می‌کنند.

بدین ترتیب اعتماد به سرنوشتی از پیش محتوم موجب باور تعیین رخدادها توسط نیروی ماورا الطبیعه و قبول عدم امکان دخالت در آن شده است و این امر زمینه‌ساز خصیصه ستم‌پذیری و فرهنگ تسلیم در ایران شده است. فرهنگ تسلیم و ستم‌پذیری نیز به نوبه خود یکی از وجوهاتی به شمار می‌آید که در حوزه سیاست موجب نوعی انفعال و عدم مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، احقاق حقوق اجتماعی، رعایت عدالت و تساوی و آزادی نشر و بیان اندیشه گردیده است. از این رو یکی دیگر از ریشه‌های ناکارآمدی مدارس در امر بازتولید نظام سیاسی در ایران را می‌توان در نگرش نادرستی جستجو نموده که بر برتری رشته‌های ریاضی و تجربی و کم ارزشی علوم انسانی تکیه می‌کند. بر این اساس همواره در ایران، علوم انسانی به مثابه مهمترین علومی که قادر به بازتولید نظام سیاسی و دانش مرتبط با قدرت است، در جایگاه نامناسبی قرار داشته است. به نحوی که ریاضیات و علوم تجربی همواره بر رشته‌های انسانی ترجیح داده شده است. به همین سبب همواره

اسلامی ایران باشد، از جمله مهمترین ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. چنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در سال ۸۶، در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور با اشاره به جایگاه و اهمیت بی بدیل آموزش و پرورش در شکل دهی رفتاری - اخلاقی و فکری افراد جامعه، تحول در نظام آموزش و پرورش کشور را نیازی اساسی و ضرورتی اجتناب ناپذیر دانستند و اذعان داشتند: با وجود همه کارهای ارزشمندی که برپایه مبانی اسلامی و ملی انجام شده، نظام آموزش و پرورش متحول نشده و پایه و اساس همان نظام قدیمی باقی است. آموزش و پرورش باید برای ایجاد تحول، با استفاده از نیروهای فکری، کارآمد و زبده کشور، فلسفه نظام تعلیم و تربیت را براساس هویت دینی و ملی تدوین کند و نظام آموزش و پرورش را بر مبنای آن تغییر دهد. اگر کشور و ملتی خواهان عزت مادی، سعادت معنوی، برتری سیاسی، پیشرفت علمی و آبادانی است، باید به آموزش و پرورش به عنوان کاری بنیادی توجه جدی کند، زیرا نیروی انسانی لازم برای تحقق این اهداف والا، محصول نظام آموزش و پرورش است. (رهبری ۱۳۸۶)

در این راستا تدوین سند ملی آموزش و پرورش تا حد زیادی می‌تواند راهگشا باشد و مبنای هرگونه تحولی در آینده نظام جمهوری اسلامی تلقی گردد. به همین سبب سند ملی آموزش و پرورش باید به نحوی تدوین گردد که حفظ عناصر اصلی و هویت ملی و آرمانهای اسلامی و همچنین بازتولید ارزشها، هدفها، چشم اندازها و راهبردهای جمهوری اسلامی را در نظر گرفته باشد. از این رو با توجه به این نکته که تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله، نظامی را می‌طلبد که بتواند در آموزش کشور تحول آفرینی کند و زمینه‌ساز توسعه پایدار کشور باشد، بنابراین می‌توان چشم‌انداز ۲۰ ساله را مبنا قرار داد و سپس به طرح این سوال پرداخت که

جستجو نمود. به نحوی که فلسفه آموزش و پرورش باید با جهت‌دهی مناسب فضای خلاقیت، نوآوری و تولید فکر را به مدارس برگرداند تا در نهایت به بازتولید نظام سیاسی و توسعه پایدار در کشور منجر شود.

از این رو تا زمانی که هدفهای آموزش و پرورش از صراحت و شفافیت کافی برخوردار نباشد، امکان دستیابی به توافق جمعی در مدارس، میسر نخواهد شد و آنچه که تدریس می‌شود، صرفاً مجموعه‌ای از علوم است که نقش زیادی در فرآیند جامعه‌پذیری افراد و باز تولید نظام سیاسی ایفا نمی‌کند. به همین سبب برنامه‌های درسی باید با نظام اصول، اهداف و ارزشهای جمهوری اسلامی و ضرورت‌های جامعه ایران، انطباق و هماهنگی منطقی داشته باشند. در چنین شرایطی می‌توان نسبت به آینده باز تولید نظام سیاسی و انطباق آن با جامعه ایرانی خوشبین بود. از این رو با توجه به این نکته که بسیاری از کشورها علاوه بر حوزه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، در حوزه تعلیم و تربیت نیز برنامه‌های استراتژیک توسعه طراحی کرده و مبنای تصمیم‌گیریها و جهت‌گیریها و هدایت خود قرار داده‌اند. شایسته است که در ایران نیز چنین برنامه بلند مدتی تدوین گردد تا تغییر و پالایش نظام فکری وارداتی در آموزش و پرورش به عنوان سنگ زیربنای توسعه و پیشرفت همه جانبه کشور مد نظر قرار گیرد. بنابراین باید در ایران برنامه درس ملی، طرح و تدوین گردد و در این برنامه علاوه بر رشد علم و دانش، به بازتولید نظام سیاسی نیز توجه شود و نیازهای لازم برای شکل‌گیری هویت اجتماعی نسلهای آینده برطرف شوند.

در نتیجه شناخت فرصتها، تهدیدها، ضعفها و قوت‌های نظام آموزش و پرورش به همراه تدوین برنامه مدون درسی که مسبوق به ملاحظات و موازین تعلیم و تربیتی مورد پذیرش و توافق در جمهوری

آموزش و پرورش با چه ویژگیهایی می‌تواند زمینه ساز تحقق آن باشد.

به هر روی با توجه به آنچه گذشت، برای ارتقا جایگاه و نقش مدارس در بازتولید نظام سیاسی از یک سو باید مشکلات مربوط به ساختار نظام آموزش نظیر نیروی انسانی، فضای آموزش، هزینه‌های آموزش و ... را مرتفع ساخت و از سوی دیگر با نگرش نوین به محتوای کتاب‌ها و دروس آموزشی نگریست، زیرا در حال حاضر مشکلات ساختاری و محتوای دروس ارائه شده در آموزش و پرورش به خوبی از عهده انتقال ارزشهای مورد حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران برنمی‌آید و این امر می‌تواند، بازتولید نظام سیاسی در حوزه‌های مشروعیت، هویت ملی و مشارکت سیاسی را با چالش روبرو سازد.

نتیجه اینکه، آنچه تحت عنوان نظریه‌های بازتولید مطرح شد، چه در چارچوب بحث‌های نظری کلاسیک و چه مدرن، تنها از تفکر فوکو می‌توان در بحث‌های غیرکمی استفاده کرد. حال باید دید که آیا از منظر کمی نیز می‌توان به نتایج مشخص رسید و یا باید سیستم جدیدی را پیشنهاد داد. آنچه که مشخص است این است که رابطه دوسویه‌ای میان نظام سیاسی و آموزش و پرورش به ویژه عملکرد آموزش وجود دارد. به نظر می‌رسد در تعیین کنندگی در ایران، نظام سیاسی نسبتاً نقش تعیین کننده‌ای داشته است. آنچه که مطرح شد، نشان داد که از میان نظریه‌های بازتولید دیدگاه فوکو می‌تواند توضیح دهنده باشد و این قدرت است که دانش را تعیین می‌کند.

سوال پژوهش

سوال اصلی پژوهش این است که نقش مدرسه (عملکرد نظام آموزشی) در بازتولید نظام سیاسی چیست؟ به عبارت دیگر مدرسه چگونه و از چه طریقی می‌تواند بر بازتولید نظام سیاسی تاثیر بگذارد؟

فرضیات پژوهش

۱) مدرسه و نظام آموزشی از طریق اهمیت قائل شدن به مسائلی چون عدم نگاه جنسیتی، در نظر گرفتن سطح درآمد خانوادگی دانش‌آموزان، اهمیت قائل شدن به جوانان و توجه به نقش دانش‌آموزان به عنوان نیروهای مشارکت کننده در سطوح مختلف نظام در مشارکت سیاسی تأثیرگذار است.

۲) سیاستهای آموزشی با تأکید بر عناصر هویت ملی و اسلامی چون اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی ضمن تقویت هویت ملی و اسلامی منجر به حاشیه رانده شدن هویت‌های برآمده از نمادهای غربی خواهد شد.

۳) برآورده شدن خواسته‌های دانش‌آموزان از طریق فراهم آوردن متون آموزشی مناسب و اجرا و

اهداف پژوهش

هدف اصلی در این تحقیق بررسی نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی و تدوین یک استراتژی آموزشی کارآمد با توجه به تحولات موثر بر آموزش و رابطه آن با نظام سیاسی می‌باشد. از آنجایی که نظام سیاسی به

جدول (۱): آزمون فرضیه شماره ۱

نتیجه کای-اسکوئر ۱	میزان انحراف	مورد	مورد	مورد	گزینه
		انتظار	مشاهده	بدون پاسخ	
۴۸,۶۰۰	مقدار کای-اسکوئر (chi-square)	*	*	*	کم
		۱۵,۰-	۲۰,۰	۵	خیلی کم
۳	درجه آزادی	۹,۰	۲۰,۰	۲۹	زیاد
۰۰۰	میزان احتمال خطا (asyp.sing)	۲۱,۰	۲۰,۰	۴۱	خیلی زیاد
*	*	۱۵,۰-	۲۰,۰	۵	جمع
*	*	*	*	۸۰	

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می باشد در نتیجه فرضیه صفر مبنی بر اینکه بین عواملی نظیر عملکرد نظام آموزشی و مدرسه، عدم نگاه جنسیتی، سطح درآمد خانوادگی دانش آموزان، اهمیت قائل شدن برای جوانان و توجه به نقش دانش آموزان به عنوان نیروهای مشارکت کننده در سطوح مختلف نظام... می باشد و مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد، رد شده پس با ۹۵ درصد اطمینان می توان استنباط نمود که بین عواملی نظیر عملکرد نظام آموزشی و مدرسه، عدم نگاه جنسیتی، سطح درآمد خانوادگی دانش آموزان، اهمیت قائل شدن برای جوانان و توجه به نقش دانش آموزان به عنوان نیروهای مشارکت کننده در سطوح مختلف نظام... می باشد و مشارکت سیاسی رابطه قوی وجود دارد

آزمون فرضیه دوم: بین سیاست‌های آموزشی که بر عناصر نظیر اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی تاکید دارد و تقویت هویت ملی و اسلامی رابطه وجود دارد.

با توجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شماره ۲ کای-اسکوئر از دیدگاه جامعه مورد بررسی بین سیاست‌های آموزشی که بر عناصر نظیر اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از

تدوین برنامه‌های تربیتی و پرورشی در بالا بردن مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی مؤثر است.

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری مورد مطالعه این پژوهش را دانش آموزان منطقه یک تهران تشکیل می دهند. براساس حجم نمونه آماری ۱۰۰ نفر تعیین شد که به طور تصادفی انتخاب شدند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی است. از آنجائی که ماهیت پژوهش‌ها، نوع روش تحقیق هر کار تحقیقاتی را مشخص می کند، در این مورد به لحاظ روش شناختی از روش تحقیق توصیفی استفاده شده است.

آزمون فرضیه اول: بین عواملی نظیر عملکرد نظام آموزشی و مدرسه، عدم نگاه جنسیتی، سطح درآمد خانوادگی دانش آموزان، اهمیت قائل شدن برای جوانان و توجه به نقش دانش آموزان به عنوان نیروهای مشارکت کننده در سطوح مختلف نظام... می باشد و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. با توجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شماره

۱ کای-اسکوئر از دید گاه جامعه مورد بررسی بین عواملی نظیر عملکرد نظام آموزشی و مدرسه، عدم نگاه جنسیتی، سطح درآمد خانوادگی دانش آموزان، اهمیت قائل شدن برای جوانان و توجه به نقش دانش آموزان به عنوان نیروهای مشارکت کننده در سطوح مختلف نظام... می باشد و مشارکت سیاسی رابطه قوی را می توان متصور شد برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئر را اجرا می کنیم.

سبک زندگی غربی و نمادهای غربی تاکید دارد و تقویت هویت ملی و اسلامی رابطه قوی را می‌توان متصور شد برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئر را اجرا می‌کنیم.

جدول (۲): آزمون فرضیه شماره ۲

گزینه	مورد مشاهده	مورد انتظار	میزان انحراف	نتیجه کای-اسکوئر ۲
بدون پاسخ	*	*	*	مقدار کای-اسکوئر
کم	۵	۲۰،۰	۱۵،۰-	(chi-square)
خیلی کم	۱۵	۲۰،۰	۵،۰-	درجه آزادی
زیاد	۴۸	۲۰،۰	۲۸،۰	میزان احتمال خطا (asyp.sing)
خیلی زیاد	۱۲	۲۰،۰	۸،۰-	*
جمع	۸۰	*	*	*

جدول (۳): آزمون فرضیه شماره ۳

گزینه	مورد مشاهده	مورد انتظار	میزان انحراف	نتیجه کای-اسکوئر ۳
بدون پاسخ	*	*	*	مقدار کای-اسکوئر
کم	۶	۲۰،۰	۱۴،۰-	(chi-square)
خیلی کم	۲۹	۲۰،۰	۹،۰	درجه آزادی
زیاد	۳۸	۲۰،۰	۱۸،۰	میزان احتمال خطا (asyp.sing)
خیلی زیاد	۷	۲۰،۰	۱۳،۰-	*
جمع	۸۰	*	*	*

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر مبنی بر اینکه بین سیاست‌های آموزشی که بر عناصر نظیر اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی تاکید دارد و تقویت هویت ملی و اسلامی رابطه وجود ندارد، رد شده پس با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان استنباط نمود که بین برآورده شدن خواسته‌های دانش آموزان از طریق فراهم آردن متون آموزشی مناسب و اجرا و تدوین برنامه‌های تربیتی و پرورشی و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی رابطه وجود ندارد، رد شده پس با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان استنباط نمود که بین برآورده شدن خواسته‌های دانش آموزان از طریق فراهم آردن متون آموزشی مناسب و اجرا و تدوین برنامه‌های تربیتی و پرورشی و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی رابطه قوی وجود دارد.

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر مبنی بر اینکه بین سیاست‌های آموزشی که بر عناصر نظیر اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی تاکید دارد و تقویت هویت ملی و اسلامی رابطه وجود ندارد، رد شده پس با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان استنباط نمود که بین سیاستهای آموزشی که بر عناصر نظیر اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی تاکید دارد و تقویت هویت ملی و اسلامی رابطه قوی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت در می‌یابیم که مدارس در شکل‌گیری و رشد درون مایه‌های شخصیت فردی نقش مهمی دارند. از این رو به راحتی می‌توان در مدارس، خط‌مشی‌های ارزشی و فرهنگی و هنجاری نظام سیاسی را درونی ساخت. همچنین از طریق

آزمون فرضیه سوم: بین برآورده شدن خواسته‌های دانش آموزان از طریق فراهم آردن متون آموزشی مناسب و اجرا و تدوین برنامه‌های تربیتی و پرورشی و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی رابطه وجود دارد. با توجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شمار (۳) کای-اسکوئر از دید گاه جامعه مورد بررسی بین برآورده شدن خواسته‌های دانش آموزان از طریق فراهم

- مدارس می‌توان به آموزش مشارکت سیاسی پرداخت و نسل آینده را برای حضوری فعال در عرصه‌های مختلف آماده نمود. به این معنا نظام سیاسی می‌تواند از یک سو با توجه به کارکرد مدرسه به عنوان یکی از مهمترین نهادهایی که در روند جامعه‌پذیری سیاسی، نقش مهمی ایفا می‌کند. به باز تولید و حفظ پایداری و بقاء خود پردازد.
- در نتیجه نظام‌های سیاسی با تولید دانش مرتبط با قدرت، به ترویج گفتمان مورد نظر خود در جامعه می‌پردازند. این امر که بازتولید نظام سیاسی از طریق نظام آموزشی به خصوص مدارس به عنوان یکی از مهمترین نهادهای جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد، علاوه بر ترویج و اشاعه ارزشها، هنجارها، اصول و اهداف نظام سیاسی از بروز بحران هویت بحران مشارکت و بحران مشروعیت نیز جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب مدارس به عنوان آرام‌ترین، مطمئن‌ترین و مفیدترین راهی که منشأ و موجد تحولات اجتماعی محسوب می‌شود، نقش بی‌بدیلی در باز تولید نظام سیاسی ایفا می‌نماید.
- منابع و مأخذ**
- ۱) آذر، ادوارد، به حکومت پهلوی در ایران، در امنیت ملی در جهان سوم،
- ۲) بشیریه حسین، ۱۳۸۴، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی، در گفتارهایی درباره هویت ملی، گردآوری و تدوین داوود میرمحمدی، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- ۳) بشیریه حسین، ۱۳۷۹، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، پاییز.
- ۴) بشیریه حسین، ۱۳۸۱، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر.
- ۵) پای لوسین، ۱۳۸۰، بحرانها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶) پای لوسین، ۱۳۷۰، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۵ و ۶.
- ۷) جونزوت، ۱۳۶۲، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.
- ۸) رهبری، باید به آموزش و پرورش به عنوان کار بنیادی توجه شود، خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۸۰، ایسنا، ۳ مرداد.
- ۹) زهیری علیرضا، ۱۳۸۴ چستی هویت ملی، فصلنامه تخصصی، رشته تخصصی، آموزش عالی، باقرالعلوم (ع)، سال ششم، شماره ۶، تابستان.
- ۱۰) شرکاوی محمد، ۱۳۷۹ درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نقش جهان.
- ۱۱) فروند ژولین، ۱۳۶۸، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، تهران، رایزن.
- ۱۲) فورو گولیمو، ۱۳۷۰ حاکمیت، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یادداشت‌ها

¹ Communal Capitals